

آسیب‌شناسی روابط بازرگانی ایران و افغانستان از منظر رهیافت اقتصاد سیاسی (۲۰۱۸-۲۰۰۱)^۱

ناصر یوسف‌زهی*

حسین فرزانه‌پور**

احمد بخشی***

چکیده

رتبه نخست ایران در صادرات کالا به افغانستان در سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۵

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «واکاوی موانع و چالش‌های تأثیرگذار در روابط اقتصادی ایران و افغانستان و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی پایدار خراسان جنوبی» از دانشگاه بیرجند در سال ۱۳۹۶ است.

* (نویسنده مسئول) دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد
(naser.yosefzehy@mail.um.ac.ir)

** عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند
(hfarzanepour@birjand.ac.ir)

*** عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند (bakhshi@birjand.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۵/۲۸

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۷، صص ۲۲۴-۱۸۷

حاکمی از تحولی بزرگ در روابط اقتصادی دو کشور و تأثیرگذار بر تعاملات سیاسی آنها است. با وجود این، پیوندهای بازرگانی ایران و افغانستان با مشکلات فراوانی روبه‌رو است. این مقاله، با کاربست رهیافت اقتصاد سیاسی، مطالعه تاریخی روابط خارجی دو کشور (۲۰۱۸-۱۷۹۴)، و طرح این پرسش که «مهم‌ترین چالش‌های سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار بر روابط بازرگانی ایران و افغانستان در سطوح ملی، منطقه‌ای، و جهانی (۲۰۱۸-۲۰۰۱) چه مواردی هستند»، درصدد شناسایی و تحلیل این مشکلات برآمده است. اهمیت پژوهش به سبب بازنمایی دگرذیسی تحولات خارجی دوجانبه و چندجانبه اخیر ایران و افغانستان با رویکردی اقتصادی است. یافته‌های مقاله، دربردارنده چند نکته است؛ نخست اینکه تاریخ روابط اقتصادی ایران و افغانستان، متأثر از فرازونشیب‌های گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی دو کشور و نظام بین‌الملل بوده است. دوم اینکه بی‌ثباتی سیاسی-اقتصادی، فساد اداری، و اقتصاد رانتی در هر دو کشور، بازتاب‌های منفی‌ای بر تعاملات بازرگانی آنان داشته است. سوم، سازمان‌های منطقه‌ای اقتصادی، مانند آکو، نتوانسته‌اند در گسترش روابط اقتصادی ایران و افغانستان نقش بسزایی ایفا کنند. با وجود این، انتظار می‌رود رشد تعاملات اقتصادی، برخلاف مسائل صرفاً سیاسی و امنیتی، بتواند منافع مشترک و پایداری برای دو دولت به‌ارمغان آورد.

واژگان کلیدی: افغانستان، ایران، اقتصاد سیاسی، روابط اقتصادی

مقدمه

سقوط نظام سیاسی طالبان، بیشتر از منافع سیاسی و ایدئولوژیکی موردانتظار، فرصت‌ها و منافع اقتصادی فراوانی (از جمله نفوذ در بازار داخلی افغانستان) را برای جمهوری اسلامی ایران در پی داشت. پیشی گرفتن ایران از سایر کشورها در صادرات کالا به افغانستان پس از یک‌ونیم دهه از سقوط طالبان، تأمل‌برانگیز است. البته چنین پیشامدی، برای دولت افغانستان چندان خوشایند نیست؛ زیرا تراز تجاری این کشور با ایران منفی بوده و دولتمردان افغان از تبدیل شدن کشورشان به یک واردکننده صرف که بر شدت وابستگی خارجی آنان می‌افزاید، نگران هستند. با وجود این، روابط اقتصادی روبه‌رشد تهران-کابل در چارچوب اقتصاد سیاسی و وابستگی متقابل، می‌تواند تأثیر بسزایی در افزایش وابستگی سیاسی دو کشور داشته باشد.

شناسایی و تجزیه و تحلیل چالش‌ها و موانع سیاسی مناسبات بازرگانی ایران و افغانستان که در این پژوهش به آن پرداخته‌ایم، در پیش‌بینی آسیب‌ها و بحران‌های آتی روابط دو کشور مؤثر خواهد بود. از این طریق سعی می‌شود از میزان خوش‌بینی در مورد نقش ظرفیت‌های اقتصادی موجود در ایران و افغانستان در گسترش مناسبات بازرگانی آنان که کماکان مورد توجه و تأکید بسیاری از پژوهشگران و دولتمردان است، کاسته شود و در مقابل، نگاه واقع‌گرایانه‌تری در مورد این روابط به دست آید؛ از این رو، نویسندگان مقاله حاضر با تمرکز بر تحولات سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۰۱ سعی کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند که «مهم‌ترین چالش‌های سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار بر مناسبات بازرگانی ایران و افغانستان در سطوح ملی، منطقه‌ای، و جهانی کدامند؟»

در مورد مسئله پژوهش، تحقیقات فراوانی انجام شده است که می‌توان آن‌ها را

به دو گروه عمده تقسیم کرد.

عده‌ای از پژوهشگران، از جمله بهمنی قاجار (۱۳۸۵)، روح زنده (۱۳۸۴) و متولی حقیقی (۱۳۸۳)، تنها به تحولات روابط سیاسی ایران و افغانستان پرداخته‌اند. در این مقاله، از منابع یادشده برای توضیح پیشینه روابط خارجی ایران و افغانستان استفاده شده است. در مقابل، عده‌ای بر روابط اقتصادی دو کشور تمرکز داشته‌اند و به دلیل تأکید صرف بر توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بازرگانی ایران و افغانستان، از چالش‌های سیاسی غافل مانده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به فرهنگ (۱۳۹۵)، حسن‌تاش و صمیمی (۱۳۹۵)، سازمان توسعه تجارت ایران (۱۳۹۵)، قاسمی (۱۳۹۶، ۱۳۹۷)، دوای (۱۳۹۴)، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد (۱۳۹۳)، قاسمی (۱۳۹۳)، عباسی (۱۳۹۰)، عباسی و رنجبردار (۱۳۹۰)، روحانی (۱۳۹۰)، و نجفی و همکاران (۱۳۸۹) اشاره کرد. افزون‌بر استفاده از اطلاعات اقتصادی گنجانده‌شده در این منابع، برای بررسی برخی از مشکلات و معضلات موردنظر پژوهش نیز به این آثار مراجعه شده است. برخلاف پژوهش‌های یادشده، مقاله حاضر درصدد مطالعه اقتصاد سیاسی روابط ایران و افغانستان است.

چارچوب تحلیلی این مقاله، رهیافت اقتصاد سیاسی است. اقتصاد سیاسی به تأثیرگذاری متقابل اقتصاد/بازار و سیاست/دولت اشاره دارد. رابطه یادشده حاکی از پیوند علم اقتصاد به‌مثابه «هنر مدیریت منابع کمیاب و بازار» و علم سیاست به‌مثابه «هنر حکومت‌داری» است. تعامل دولت و بازار در یک طبقه‌بندی کلی، به سه بخش ملی، منطقه‌ای، و کلان تقسیم می‌شود. اقتصاد سیاسی در سطح ملی به مجموعه سیاست‌ها و رویدادهای اقتصادی درون یک کشور می‌پردازد تا از این طریق، تأثیر تحولات و فضای سیاسی بر اقتصاد داخلی را ارزیابی کند (متقی، ۱۳۹۵: ۶۲)؛ به‌عنوان مثال، تأثیر گروه‌های فشار سیاسی همچون احزاب بر تصمیم‌های اقتصادی و در مقابل، اثر گروه‌های فشار اقتصادی مانند سندیکاهای کارگری بر تصمیم‌های سیاسی، یکی از موضوعات اقتصاد سیاسی در سطح ملی است (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵: ۳۲). سطح منطقه‌ای اقتصاد سیاسی به‌لحاظ موضوعی با مناسبات اقتصادی و وابستگی متقابل میان کشورها سروکار دارد. این مناسبات، متأثر از تعاملات سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی میان کشورها است و درعین حال، بر آنها تأثیر می‌گذارد

(مصلی نژاد، ۱۳۹۳: ۴)، اما اقتصاد سیاسی کلان، بیشتر به اقتصاد و نظام سیاسی بین‌المللی (فرامنطقه‌ای) می‌پردازد. این سطح، توضیح می‌دهد که ساختار اقتصاد بین‌الملل چگونه از نظر سیاسی شکل می‌گیرد و چگونه ساختار سیاسی نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار می‌دهد (پورا احمدی و شم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۵). تجارت جهانی، رقابت ابرقدرت‌ها، شکل‌گیری شرکت‌های چندملیتی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی، تحریم‌ها و بدهی‌های خارجی، سازمان‌ها و هنجارهای بین‌المللی، ارتباطات، و... از جمله موارد مدیریت‌کننده سیاست خارجی دولت‌ها در سطح بین‌المللی اقتصاد سیاسی هستند (رضائی و ترابی، ۱۳۹۰: ۱۰-۸).

۱. تاریخ روابط ایران و افغانستان از منظر اقتصاد سیاسی

نویسندگان مقاله حاضر، پیش از بررسی چالش‌های موردنظر، روابط ایران و افغانستان را از قرن نوزده تاکنون (۲۰۱۸) و در سه بازه زمانی عصر قاجار، عصر پهلوی، و عصر جمهوری اسلامی بررسی کرده‌اند.

۱-۱. عصر قاجار

در عصر قاجار، روابط تجاری ایران و افغانستان به دلیل ساختار اقتصاد معیشتی، نظام سیاسی بسته، و استعمار، به شدت ضعیف شد. نظام اقتصادی ضعیف سستی (روستایی)، فئودالیسم شرقی، و نظام شاهنشاهی، موجب فقر عمومی، ناپایداری اقتصادی، عدم شکل‌گیری مالکیت خصوصی، و ضعف تحرک ساختارهای اجتماعی-سیاسی شد. عملکرد ضعیف سیستم آبیاری، مانع بهره‌وری و رشد مطلوب تولیدات کشاورزی شد. املاک سلطنتی و اربابی نیز که شکل غالب مالکیت زمین در این قرن بود، ضربه مهلکی بر اقتصاد ایران و افغانستان وارد کرد (روح‌زنده، ۱۳۸۴: ۳۳)؛ البته این به معنای قطع روابط تجاری بین این دو کشور نیست. تا پیش از به قدرت رسیدن قاجارها (۱۷۹۴)، طرفین معاملات تجاری ایران عبارت بودند از: افغانستان، امارت‌نشین‌های آسیای میانه، امپراتوری عثمانی، و هند، اما با افزایش تجارت با انگلیس که اصلی‌ترین تحول در تجارت ایران در طول نیمه نخست قرن نوزدهم به‌شمار می‌آید، افغانستان، اهمیت تجاری خود را از دست داد. بریتانیا در سال‌های ۱۸۵۰-۱۸۰۰ بیش از نیمی از اقتصاد ایران را از طریق افزایش بی‌رویه

صادرات از مسیرهای تجاری عثمانی، خلیج فارس، هند، و سیستان تصرف کرد. در مقابل، سیاست خارجی روسیه در قبال افغانستان در نیمه نخست قرن نوزدهم بر چند اصل استوار بود: نخست، گسترش تماس‌های تجاری با این کشور به دلیل تکاپوی دولت بریتانیا برای گسترش نفوذ اقتصادی در آسیای میانه و ایران. دوم، برقراری پیوندهای سیاسی گسترده با افغانستان، و سوم، پنهان کردن روابط تجاری با این کشور با توجه به حساسیت‌های سیاسی‌ای که انگلیسی‌ها در مورد همه مناطق و کشورهای همسایه هند بریتانیا از خود بروز می‌دادند (کارگون، ۱۳۸۷: ۳۱). در نیمه دوم قرن نوزدهم (عصر ناصری)، به‌ویژه پس از سال‌های دهه ۱۸۸۰، تأسفاترین دگرگونی در اقتصاد ایران، افزایش سهم روسیه بود؛ به‌گونه‌ای که در سال‌های ۱۹۱۴-۱۸۶۰ کل تجارت ایران با روسیه، دوازده برابر افزایش یافت. به‌این‌ترتیب، رقابت‌های بریتانیا و روسیه در این قرن که به «بازی بزرگ» شهرت یافت، نتیجه‌ای جز استقرار اقتصاد سیاسی مرکانتیلیستی در سطح کلان بین‌المللی و حذف تدریجی افغانستان از صحنه تجارت خارجی ایران به‌همراه نداشت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۰۹).

۲-۱. عصر پهلوی

۱-۲-۱. پهلوی اول

صادرات و واردات افغانستان تا پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸)، تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی بریتانیا و روسیه تزاری، از مسیر هند بریتانیا و راه‌های ترانزیتی شمال (روسیه) انجام می‌شد (ادوای، ۱۳۹۴: ۷۴) که موجب شد محوریت تجاری خود را در جاده ابریشم برای ترانزیت کالاهای چین به ایران (و برعکس) از دست بدهد (قاسمی، ۱۳۹۳: ۲۶-۲۵)، اما در پایان دهه دوم قرن بیستم، وقوع انقلاب روسیه، استقلال افغانستان، و کودتای رضاخان، به نقطه عطفی در اقتصاد سیاسی ملی و منطقه‌ای ایران و افغانستان تبدیل شد. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ سبب عقب‌نشینی نیروهای روس از شمال ایران، لغو همه پیمان‌ها و امتیازهای اقتصادی دولت جدید تزاری با ایران و پایان سلطه این امپراتوری بر اقتصاد کشور شد (فوران، ۱۳۸۹: ۲۹۷). ازسوی دیگر، در سال ۱۹۱۹ استقلال افغانستان از بریتانیا رقم خورد و ایران، نخستین کشوری بود که استقلال آن را به رسمیت شناخت. دولت

جدید کابل، به دلیل بالا بودن هزینه واردات کالا از کشورها دیگر و به منظور کاهش وابستگی به شوروی و بریتانیا، در صدد برقراری روابط دیپلماتیک با ایران برآمد. سردار عبدالعزیزخان در سال ۱۹۲۰ به عنوان نماینده سیاسی از سوی امان‌الله‌خان، رهبر افغانستان (۱۹۱۹-۱۹۲۹)، عازم تهران شد تا پیشنهادهاى دولت متبوع خود را در چهار فقره، یعنی اقامت کنسول در هر دو کشور، مبادله سفیر و برقراری روابط دیپلماتیک و تجاری، تسلیم دولت پهلوی اول کند (روح‌زنده، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۴). این مذاکرات، در سال ۱۹۲۱ با فروکش کردن بحران‌های سیاسی کابل-تهران و تلاش رضاشاه برای تنش‌زدایی سیاسی، به نتیجه رسید و نخستین عهدنامه مودت بین ایران و افغانستان که به موجب آن، فضای دوستانه‌ای بر روابط دو کشور حاکم شد، به امضا رسید (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۸). در فصل نخست این عهدنامه، بر گسترش روابط و مناسبات سیاسی ایران و افغانستان و اتباع دولت‌های یادشده و در فصل هشتم، بر استحکام و برقراری تعاملات تجاری، قوانین گمرکی، و مبادلات پستی و تلگرافی تأکید شد (روح‌زنده، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۵۱).

۲-۱- پهلوی دوم

روند روبه‌گسترش روابط تجاری ایران و افغانستان که با روی کار آمدن امان‌الله‌خان و سپس رضاشاه پیش‌بینی شده بود، به نتیجه‌ای نرسید؛ زیرا بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از اصلاحات امان‌الله‌خان سبب سقوط دولت وی و مانع تحقق هدف یادشده شد. در مقابل، با فعالیت حدود ۳۰ شرکت سهامی بزرگ در زمینه صادرات و واردات در زمان حکومت محمدنادرشاه (۱۹۳۳-۱۹۲۹)، بار دیگر تجارت افغانستان با بریتانیا و روسیه بهبود یافت (قاسمی، ۱۳۹۳: ۳۱). در طول سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۶ سیاست‌های تمرکزگرایانه داخلی محمدهاشم‌خان، صدراعظم وقت افغانستان، سبب شد که این کشور از تعریف موقعیت سیاسی و اقتصادی خود در فردای پس از جنگ جهانی دوم تا حدودی غافل شود؛ در حالی که او می‌توانست مناسبات افغانستان را با کشورهای همسایه، به‌ویژه ایران، توسعه دهد (حق‌پناه و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۰۷). دیری نپایید که اقتصاد ایران نیز که پس از وقوع انقلاب اکتبر، دوباره زیر سیطره بریتانیا قرار گرفته بود، در سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۳۵ به اشغال واردات آلمان

درآمد که خود، به یکی از دلایل تجاوز متفقین به ایران تبدیل شد. پس از گذشت چند سال از سقوط پهلوی اول (۱۹۴۱) و برکناری محمد هاشم خان (۱۹۴۶)، صادرات نفت ایران به افغانستان در سال ۱۹۴۸ آغاز شد. انعقاد نخستین موافقت‌نامه نفتی ایران و افغانستان در سال ۱۹۵۱، در بجنوبه نهضت ملی شدن صنعت نفت و با هدف دورزدن تحریم‌های بین‌المللی، به نقطه عطفی در گسترش روابط اقتصادی دو کشور تبدیل شد (ادوای، ۱۳۹۴: ۷۴).

پس از کودتای ۲۸ مرداد و اتخاذ سیاست خارجی آمریکامحور توسط محمدرضا پهلوی و نیز ترس این دو کشور از خطر نفوذ کمونیسم در منطقه، دولت ایران درصدد نزدیکی به افغانستان برآمد و کمیونی برای دادن کمک‌های اقتصادی به این کشور تشکیل شد. به این ترتیب، در دهه ۱۹۵۰ رقابت‌های اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری و مارکسیسم در عصر جنگ سرد، بر روابط اقتصادی ایران و افغانستان تأثیر گذاشت (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۴: ۴۴). میانجیگری ایران در اختلافات مرزی پاکستان و افغانستان که حاکی از اتحاد مثلث سه کشور یادشده در همسویی با بلوک غرب بود، در گسترش روابط سیاسی ایران و افغانستان از سال ۱۹۶۰ به بعد مؤثر واقع شد که حاکی از تأثیر اقتصاد سیاسی جنگ سرد بر تعاملات کشورهای غیر دو بلوک نیز بود. افغانستان در اوایل دهه ۱۹۶۰ پس از پی بردن به مقرون به صرفه نبودن روابط بازرگانی با شوروی، ضمن نزدیک شدن به آمریکا، به استفاده از راه‌های ترانزیتی ایران، به ویژه بندرعباس، تمایل نشان داد. همچنین، با میانجیگری ایالات متحده، طرفین، تعهداتی در مورد ایجاد شرکت‌های ایرانی در زمینه‌های راه‌سازی و ساختمان، بیمه، استخراج نفت و گاز، ذوب آهن و کشاورزی به یکدیگر سپردند و یک سری قراردادهای اقتصادی و بازرگانی را با هدف فراهم کردن تسهیلات ترانزیتی یکدیگر منعقد کردند (عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۱۲-۲۱۱). این موافقت‌نامه‌ها، از جمله قرارداد نفتی ۱۹۶۰ و موافقت‌نامه بازرگانی ۱۹۶۳ توانست تا اوایل دهه ۱۹۷۰ در بهبود وضعیت اقتصادی افغانستان و گسترش نفوذ سیاسی و تجاری ایران در این کشور، مؤثر واقع شود (فرهنگ، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

با کودتای محمد داوودخان (۱۹۷۳) و اعلام نظام سیاسی جمهوری در افغانستان، پهلوی دوم سعی کرد روند پیشین تعاملات تجاری و کمک‌های اقتصادی

به افغانستان ادامه یابد، اما تعارض در دیدگاه‌های سیاسی رهبران دو کشور، از جمله گرایش داوودخان به شوروی، در ابتدا مانع دستیابی به توافق بین آن‌ها شد و شوروی توانست جایگزین ایران و آمریکا شود (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۴: ۴۶). البته با اجرای سیاست‌های اعطای کمک‌های مالی ایران مانند کمک ده میلیون دلاری برای مطالعه در مورد طرح‌های عمرانی‌ای همچون هیرمند و کمک بیش از ۸۵ میلیون دلار در سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۷۴ با تشویق و پشتیبانی غرب که بیش از حمایت‌های مالی شوروی بود، دیدگاه مقامات افغان در مورد ایران و غرب تعدیل شد (فرهنگ، ۱۳۹۵: ۱۸۵-۱۸۴) و روابط اقتصادی ایران و افغانستان یک سال پس از سفر داوود به ایران (۱۹۷۵) به شش میلیون دلار رسید. در همین سال (۱۹۷۶) کمک مالی ایران به افغانستان برای تأسیس خط راه‌آهن اعطا شد. همچنین، علی‌احمد خرم، وزیر برنامه‌ریزی افغانستان، برای مذاکره با مقامات ایرانی درباره طرح‌هایی در چارچوب برنامه عمرانی هفت‌ساله که با کمک‌های مالی ایران اجرا شد، به ایران سفر کرد (روح‌زنده، ۱۳۸۴: ۳۴).

۳-۱. عصر جمهوری اسلامی

۱-۳-۱. از انقلاب اسلامی ایران تا یازده سپتامبر

سقوط دولت داوودخان با کودتای شبه‌کمونستی ۱۹۷۸ و وقوع انقلاب فوریه ۱۹۷۹ ایران (آغاز دوره جمهوری اسلامی)، دو واقعه مهمی بودند که هم بر اقتصاد ملی دو کشور و هم بر اقتصاد بین‌الملل تأثیرات آشکاری به جا گذاشتند. افغانستان پس از کودتای ۱۹۷۸ در دامان اقتصاد سیاسی مارکسیسم افتاد و عملیات اجرای طرح‌های عمرانی-توسعه‌ای تهران-کابل، با هدف مبارزه با سلطه اقتصاد سرمایه‌داری غرب متوقف شد. شوروی، به تدریج افغانستان را به خود وابسته و در اقتصاد آن رخنه کرد؛ به عنوان مثال، تا سال ۱۹۸۴ بیش از ۱۰۰ طرح مهم صنعتی و مهندسی (حدود ۷۰ درصد) به کمک شوروی در این کشور احداث شد (رحمانی، ۱۳۸۳: ۱۱۸). شوروی تا سال ۱۹۹۰ نخستین صادرکننده و واردکننده کالا از افغانستان به شمار می‌آمد؛ به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۲ به میزان ۸۶/۶ درصد از کل صادرات این کشور به شوروی، تایوان، هند، و اتحادیه اروپا و ۸۱/۲ درصد از کل واردات آن

از شوروی، ژاپن، فرانسه، و شرق دور بود (حقیقی، ۱۳۷۴: ۱۰۴۴-۱۰۴۳). افزون‌براین، قطع روابط دیپلماتیک و تجاری افغانستان و ایران پس‌اپهلوی در این سال‌ها، قابل‌پیش‌بینی بود، زیرا انقلاب اسلامی ایران با خَلق‌گدهایی مانند معنویت‌گرایی، استعمارزدایی، و عدالت‌محوری، رویکرد جدید و متفاوتی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و در برابر مادی‌گرایی سرمایه‌داری و مارکسیسم پدید آورد، که از آن می‌توان با عنوان «گفتمان فرهنگی اقتصاد سیاسی بین‌الملل» یاد کرد (متقی، ۱۳۹۵: ۵۹)؛ از این رو، این گفتمان، نه تنها رژیم‌های شبه‌کمونیستی افغانستان را به رسمیت نمی‌شناخت، بلکه آنان را مادی‌گرا و دست‌نشاندهٔ بلوک شرق می‌دانست. پس از سقوط دولت شبه‌کمونیستی در افغانستان و آغاز حکومت مجاهدین (۱۹۹۶-۱۹۹۲)، روابط دیپلماتیک تهران-کابل دوباره برقرار شد و تعاملات بازرگانی ایران و افغانستان از سر گرفته شد. از سوی دیگر، نظام اقتصاد سیاسی باز و آزاد دولت هاشمی رفسنجانی در دهه ۱۹۹۰ به جای نظام اقتصاد دولتی دههٔ ۱۹۸۰ سبب تقویت بخش خصوصی، و اقتصادمحور و برون‌گرا شدن سیاست خارجی کشور شد؛ به گونه‌ای که تلاش گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ اقتصادی-صنعتی برای بازاریابی منطقه‌ای و جهانی، زمینه‌ساز گسترش روابط و مناسبات اقتصادی-سیاسی ایران با سایر کشورها، به‌ویژه در قالب سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای همچون آکو شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۰۷). به همین دلیل، افغانستان با تلاش و کمک ایران، به حلقهٔ تجاری آکو پیوست. در نتیجهٔ این تحول، ایران توانست طی سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ پس از کشورهای هند، پاکستان، چین، و ژاپن، در ردهٔ پنجم صادرات کالا به افغانستان قرار گیرد (فرهنگ، ۱۳۹۵: ۱۰۵-۱۰۴)، اما تشدید بی‌ثباتی سیاسی در دولت مجاهدین، روابط اقتصادی ایران و افغانستان را با چالش بزرگی روبه‌رو کرد و زمینه‌ساز ظهور «اقتصاد سیاسی بنیادگرایانه طالبان» شد. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز حکومت طالبان (۱۹۹۶) را به رسمیت نشناخت. در دوره طالبان (۲۰۰۱-۱۹۹۶)، روابط دیپلماتیک تهران-کابل به دلیل اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی قطع شد، ولی ایران برای آنکه از عرصه مسائل افغانستان دور نماند، روابط تجاری بسیار محدودی با طالبان برقرار کرد؛ بنابراین، یک هیئت از طرف طالبان به سرپرستی رئیس اتاق‌های تجارت این دولت به ایران سفر کرد که در پی آن، راه ترانزیتی مسدود اسلام‌قلعه در ولایت هرات، باز شد (قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

۲-۳-۱. دوره پسایازده سپتامبر

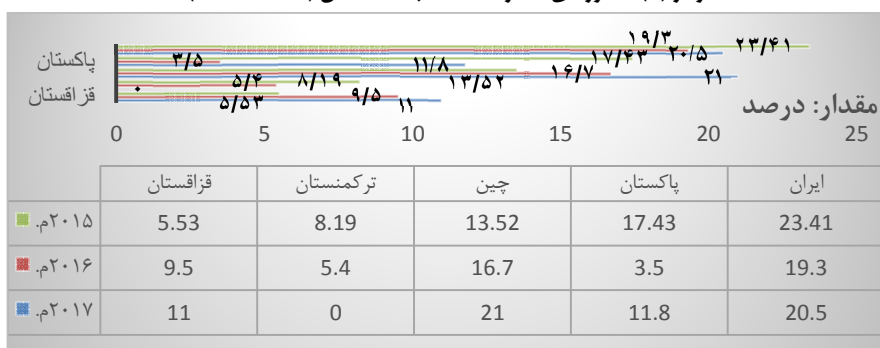
پس از سقوط طالبان و آغاز سیاست تنش‌زدایی توسط دولت‌های ایران و افغانستان، فضای مناسبی برای احیای دوباره روابط اقتصادی دو کشور پدید آمد. مشارکت ایران در بازسازی افغانستان، از جمله کمک مالی ۵۶۰ میلیون دلاری (۲۰۰۲)، در راستای برقراری روابط دوستانه و همکاری‌های سیاسی انجام شد. همچنین، بیشتر طرح‌ها و اعتبارات ستاد مشترک بازسازی افغانستان در ایران (۲۰۰۱) که در قالب پنج کارگروه تخصصی اقتصادی، علمی-فرهنگی، آموزشی، سیاسی، و بین‌الملل و با مدت اجرای ۵ سال (۲۰۰۵-۲۰۰۱) تلفیق و هماهنگ شده بود، به کارگروه اقتصادی اختصاص یافت. روی هم‌رفته، در فرایند بازسازی، ۱۳ دستگاه مجری ایرانی به انجام ۴۹ طرح اقتصادی و زیربنایی در این کشور پرداختند (عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۱۶). در همین راستا، مذاکرات دیپلماتیک در چارچوب کنفرانس ۲+۶ (مرکب از شش کشور همسایه افغانستان و امریکا و روسیه) و سفر محمد خاتمی در سال ۲۰۰۳ به کابل، به‌عنوان نخستین رهبر خارجی، بیانگر تمایل دولتمردان ایرانی به نقش‌آفرینی در آینده سیاسی افغانستان و حمایت‌های سیاسی آنان از دولت انتقالی (۲۰۰۲-۲۰۰۱) این کشور بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۴۹۰-۴۸۷). دولت انتقالی، موظف به تشکیل لویی جرگه، تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمان، و به‌طور کلی، برقراری ثبات سیاسی در کشور شد. به‌این‌ترتیب، دگردیسی در شرایط سیاسی داخلی افغانستان سبب توسعه روابط اقتصادی دولت‌های حامد کرزای و احمدی‌نژاد شد (فرهنگ، ۱۳۹۵: ۱۶۶-۱۶۵).

هم‌زمانی سه رویداد در نیمه نخست دهه دوم قرن ۲۱ بر تعمیق روابط ایران و افغانستان اثرگذار بود؛ نخست، روی کارآمدن حکومت حسن روحانی (ژوئن ۲۰۱۳) و تأکید آن بر دیپلماسی اقتصادی، دوم، ابلاغ سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی (سپتامبر ۲۰۱۳) و رویداد سوم که موجب نهادینه شدن نسبی ساختار دولت در افغانستان شد، آغاز به‌کار حکومت اشرف غنی (۲۰۱۴) بود که سبب توجه بیشتر این کشور به آب‌های آزاد بین‌المللی (جنوب و جنوب شرق ایران) و خروج از تنگناهای محیطی شد؛ تنگناهایی که در اقتصاد سیاسی، از آن با عنوان

«جبر جغرافیایی» مانند موقعیت بسته جغرافیایی و فقدان دسترسی به آب‌های جهانی، به‌عنوان یکی از عوامل اصلی عدم توسعه کشورها یاد می‌شود. در همین راستا، اشرف غنی با سفر به ایران (ژوئن ۲۰۱۶) طی نشستی سه‌جانبه با حسن روحانی و نخست‌وزیر هند، سند همکاری توسعه چابهار را امضا کرد (لطفی، ۱۳۹۴: ۷۴). یکی از نقاط اشتراک حکومت حسن روحانی و اشرف غنی، تأکید بر نقش اقتصاد (تعاملات تجاری) بر روابط سیاسی و نیز نقش سیاست (دیپلماسی) بر روابط اقتصادی دوجانبه است. این آگاهی، خود معلول بخشی از تاریخ تحولات تجاری بین دو کشور است. ابلاغ سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی که بر گسترش روابط خارجی ایران با کشورهای دیگر، به‌ویژه کشورهای همسایه تأکید می‌کند، به‌طور غیرمستقیم، باعث شد که روند همکاری‌های اقتصادی و سیاسی تهران-کابل تا اندازه‌ای مورد توجه قرار گیرد. براین اساس، تبیین و بررسی دقیق سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک ایران و افغانستان بدون درک روشنی از اهداف اقتصادی داخلی آنان، تا حدودی غیرممکن است (دهقانی فیروزآبادی و دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۵: ۳۹). افغانستان از سال ۲۰۱۶ با یک پله صعود، به هفتمین بازار مقصد صادرات کالاهای ایرانی تبدیل شد^(۱) (سازمان توسعه تجارت ایران، ۱۳۹۶/الف: ۱). این کشور در سال ۲۰۱۷ با سهم ارزشی ۵/۹ درصد از صادرات کل ایران به ارزش ۲۷۹۲ میلیون دلار رتبه ششم (سازمان توسعه تجارت ایران، ۱۳۹۶/ج: ۷)، و در چهارماهه نخست سال جاری (۱۳۹۷) با دو پله صعود و با ۳۱ درصد افزایش ارزش نسبت به مدت مشابه سال گذشته، رتبه چهارم بازار هدف صادرات ایران را پس از چین، امارات متحده عربی، و عراق به‌دست آورده است (سازمان توسعه تجارت، ۱۳۹۷: ۷). در حال حاضر، ایران به بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به افغانستان تبدیل شده است که با عرضه تقریباً یک‌پنجم واردات افغانستان در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ از پاکستان پیشی گرفت. صادرات ایران به افغانستان در سال ۲۰۰۶ از ۵۱۵ میلیون دلار به ۲/۴۵۸/۷۷۵/۵۰۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ رسید^(۲) (رشد پنج‌برابری). در مقابل، صادرات افغانستان به ایران طی این سال‌ها، رشدی دو برابر داشته است. واردات از افغانستان که در سال ۲۰۰۶ حدود ۸/۸ میلیون دلار بود، در سال ۲۰۱۶ به ۲۰ میلیون دلار رسید (سازمان توسعه تجارت ایران، ۱۳۹۶/ب). البته این رقم در سال ۲۰۱۷

حدود ۱۴ درصد کاهش یافت که از جمله دلایل آن می‌توان به محدودیت‌های اعمال‌شده در زمینه صادرات اقلام تجارتي افغانستان از سوی ایران، تشدید ناامنی‌ها، و کاهش رشد اقتصادی افغانستان اشاره کرد. ذکر این نکته نیز ضروری است که افغانستان در گردش مالی خود، سالانه حدود ۹۴ درصد واردات و تنها ۶ درصد صادرات دارد. در نمودار شماره (۱)، سهم (درصد) کشورهای صادرکننده کالا به افغانستان به تصویر کشیده شده است.

نمودار (۱). کشورهای صادرکننده کالا به افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۱۸)



Source: wits.worldbank.org & www statista.com

۲. آسیب‌شناسی روابط

۲-۱. چالش‌های سطح ملی

۲-۱-۱. جایگاه ضعیف افغانستان در سیاست نگاه به شرق ایران

به نظر می‌رسد، در سیاست نگاه به شرق ایران (که مهم‌ترین هدف آن تأمین منافع اقتصادی و کاهش وابستگی به غرب است) جایگاه و نقش مهمی برای افغانستان تعریف نشده و به جای آن، توسعه مناسبات تجاری و سیاسی با کشورهای روسیه، هند، چین، ژاپن، پاکستان، و آسیای مرکزی اهمیت یافته است (صادقی، ۱۳۹۰: ۳۴)، زیرا بسیاری از مقامات و پژوهشگران ایرانی بر این نظرند که ایران، برای تأمین منافع اقتصادی در رویکرد شرقی، باید با کشورهای همکاری داشته باشد که اقتصاد پیشرفته‌تری دارند (مانند چین و هند). براین اساس، افغانستان در مقایسه با سایر کشورهای شرقی، کمتر مورد توجه است و قادر به رقابت با کشورهای قدرتمند

شرقی نیست (رحمانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۳۵). این درحالی است که گستردگی و پیچیدگی روابط قدرت‌های گنجانده‌شده در راهبرد نگاه به شرق با آمریکا و هم‌پیمانان آن، مانعی در برابر برقراری همکاری راهبردی آنان با دولت‌های مخالف هژمونی غرب، همچون ایران، است. در چنین وضعیتی، همکاری آن‌ها با ایران، مقطعی و ابزاری خواهد بود. مصداق این امر، همراهی چین، هند، و روسیه با آمریکا در تصویب قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ شورای امنیت علیه ایران است (فلاحی، ۱۳۸۶: ۷۸).

۲-۱-۲. تفاوت منافع و رویکردها

منافع دولت ایران در افغانستان، بیشتر در قالب رویکرد سیاسی-امنیتی و نه اقتصادی تعریف می‌شود؛ درحالی‌که منافع و رویکرد دولت افغانستان در ایران بیشتر اقتصادی است. تفاوت منافع، امری طبیعی و معمولاً ناشی از تفاوت در ساختار سیاسی و اولویت‌های سیاست خارجی دو کشور است.^(۳) تفاوت رویکردهای ایران و افغانستان، تاکنون چهار پیامد مهم داشته است؛ نخست سبب عدم تمایل جدی بخش دولتی ایران به سرمایه‌گذاری در افغانستان و توسعه روابط اقتصادی با این کشور شده است که از آن به‌عنوان یکی از موانع توسعه صادرات به افغانستان یاد می‌شود (حسن‌تاش و صمیمی، ۱۳۹۵: ۴۱). پیامد دوم این است که به‌دلیل فقدان دیپلماسی تجاری فعال دولت ایران، تاجران و سرمایه‌گذاران ایرانی، توانایی و ریسک بالایی استفاده از بسیاری از ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری در افغانستان را نداشته و حاضر به سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی مشابه آنچه هند، چین، و ترکیه در این کشور انجام می‌دهند، نیستند (حسن‌تاش و صمیمی، ۱۳۹۵: ۱۲۰). سوم، اتحاد و همکاری‌های ایران با کشورهایی در افغانستان شدت یافته است که آنان نیز همچون دولت ایران، غالباً درصدد تأمین منافع سیاسی-امنیتی و نه اقتصادی در این کشور هستند. روسیه نمونه بارز چنین اتحادی در افغانستان است. از ۱۱ سپتامبر تاکنون، برتری ماهیت سیاسی-امنیتی بر ماهیت تجاری و اقتصادی پدیده‌ها یک اصل پایدار در روابط ایران و روسیه بوده است که این به‌معنای ظرفیت و اهمیت برتر موضوعات و مفاهیم سیاسی در مقایسه با همکاری‌های اقتصادی در کشورهای

منتخب، به‌ویژه افغانستان است (رسولی، ۱۳۸۶: ۱۷۷).

از دست رفتن بسیاری از فرصت‌های تجاری و صادراتی به افغانستان، به‌دلیل رقابت‌ها و تنش‌های صرفاً سیاسی خارجی، چهارمین پیامد تفاوت منافع دو کشور است؛ به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۰ پس از توقیف ۱۶۰۰ تانکر حامل مواد سوختی به افغانستان در مرزهای ایران، مردم کابل، اعتراض‌های گسترده‌ای علیه دولت ایران به‌راه انداختند و دولتمردان افغان، تهدید به قطع روابط تجاری کابل-تهران کردند، اما مقامات ایران، غافل از پیامدهای ناگوار اقتصادی توقیف سوخت، این‌گونه استناد می‌کردند که این سوخت‌ها در اختیار آمریکا و متحدان آن، که کشورهای مخالف و دشمن ایران هستند، قرار می‌گیرد.

۳-۱-۲. بی‌ثباتی سیاسی

بی‌ثباتی سیاسی^(۴)، در مقام یکی از مهم‌ترین عوامل داخلی، نزدیک‌ترین و معنادارترین تعامل را با مفهوم امنیت اقتصادی دارد. با تکیه بر تحلیل‌های تاریخی (تحولات و پیشینه تاریخی)، تأثیر شاخص‌های سیاسی بر روابط خارجی ایران و افغانستان از شاخص‌های اقتصادی بیشتر بوده است که این مسئله حکایت از نقش برجسته ثبات سیاسی به‌عنوان یکی از سازوکارهای توسعه‌ای اقتصاددانان سیاسی، در فرایند رشد اقتصادی دو کشور دارد. در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران و افغانستان، بی‌اعتمادی‌ای که در فضای بی‌ثباتی سیاسی و خشونت‌های غیرقاعده‌مند پدید می‌آید، با کاستن از امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌ها، فرار سرمایه را برمی‌انگیزد (زارع‌شاهی، ۱۳۷۹: ۲۲۲-۲۲۱). براساس گزارش سالانه مجمع جهانی اقتصاد^۱ (۲۰۱۳-۲۰۱۴)، از میان ۱۶ عامل محدودکننده ایجاد کسب‌وکار در یک کشور، سه عامل بی‌ثباتی سیاسی (۲۰٪ درصد)، بوروکراسی و دولت ناکارآمد (۱۰/۳ درصد)، و فساد (۵/۰ درصد) سهمی بیش از ۳۵ درصد از عوامل محدودکننده فضای اقتصادی در ایران را به خود اختصاص داده‌اند (میراحسنی، ۱۳۹۲: ۱۰۷). در سال‌های پس از ۲۰۱۴ اگرچه حکومت حسن روحانی توانسته است شرایط مطلوب موقتی را برای ثبات سیاسی کشور ایجاد کند، اما حفظ یا

افزایش آن، مستلزم توجه بیشتر دولت به حاکمیت قانون، کنترل فساد، کارآمدی حکومت، نهادسازی و ایجاد آزادی‌های مدنی، تسهیل فعالیت بخش خصوصی و سودمندی اقتصادی است (محمدی‌لرد، ۱۳۹۳: ۶۳).

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های عینی بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان، وجود فساد در نظام اداری این کشور است. افغانستان در سال ۲۰۱۷، چهارمین کشور فاسد شناخته شده است. الگوی فساد اداری، پیوند بسیار نزدیکی با اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک دارد که در آن، افراد در پی حداکثرسازی مطلوبیت منافع خود در شرایط کمبود منابع بازار و تراکنش‌های سخت‌گیرانه دولت هستند؛ بنابراین، رشوه یا تبانی با مقامات دولتی، با توجه به تحلیل هزینه و فایده، درمان و تصمیم عقلانی برخی از بازرگانان افغان و حتی ایرانی برای تسهیل مرادوات کالا و افزایش درآمدهایشان است (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴). فساد گسترده اداری در افغانستان باعث شد که ولسی‌جرگه در سال ۲۰۰۷ میثاق ملل متحد علیه فساد را تصویب و دولت را موظف به اجرای آن کند. دولت‌های عضو این میثاق، فساد اداری را که ثبات سیاسی، امنیت، توسعه، و اقتصاد افغانستان را تهدید می‌کند، یک پدیده فراملی شمردند که بسیاری از جوامع و نظام‌های اقتصادی، به‌ویژه کشورهای همسایه را از خود متأثر کرده است (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۶: ۲). فساد، موجب شده است که شرکت‌ها هنگام عقد قراردادهای دولتی حدود ۸ درصد از ارزش قرارداد خود را رشوه بدهند. در نتیجه، فساد اداری در افغانستان، بر بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران خارجی، از جمله ایرانیان، افزوده است؛ به‌ویژه برای سرمایه‌گذارانی که روابط نزدیکی با عناصر قدرت ندارند یا با نظام اداری آشنا نیستند، تهدیدکننده است (نجفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۵). همچنین، براساس یک برآورد علمی، ۶۰ درصد شرکت‌ها، فساد اداری را یکی از بزرگ‌ترین موانع سرمایه‌گذاری در این کشور می‌دانند (قاسمی، ۱۳۹۳: ۶۹).

۴-۱-۲. اقتصاد رانتیری

در اقتصاد سیاسی لیبرالیسم کلاسیک، بر نظریه رانت‌جویی دولت تأکید می‌شود تا به‌وسیله آن، نقاط ضعف و کاستی دخالت دولت در اقتصاد را نشان دهند (کلارک،

۱۳۸۹: ۴۱۷). دولت ایران، نمونه عینی چنین نظریه‌ای است، زیرا پاشنه آشیل اقتصاد ایران، وابستگی شدید آن به درآمدهای نفتی است که خود، یکی از عوامل اصلی بی‌ثباتی اقتصادی نیز می‌باشد. به‌طور طبیعی، بی‌ثباتی درآمدهای دولتی به بی‌ثباتی در سیاست‌ها و برنامه‌های کلان می‌انجامد که افزون‌بر ناتوان کردن دولت در دستیابی به اهداف توسعه، با افزایش وابستگی به صادرات نامطمئن و پایان‌پذیر نفتی، فعالیت‌های دلالی، زودبازده و غیرمفید را به مفیدترین و عاقلانه‌ترین فعالیت‌های اقتصادی تبدیل کرده و مانع سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی، به‌عنوان موتور توسعه، شده است (کرمزادی، ۱۳۹۱: ۴۹).

صدور نفت باعث شده است که ایران ضمن تنوع نبخشیدن به صادرات، کمتر به‌سوی صنعت و فناوری (مانند کشورهای چین و ژاپن) پیش برود؛ به‌گونه‌ای که روابط اقتصادی میان ایران و افغانستان، در خارج از فعالیت‌های تجاری و در بخش صنعت، رشد مناسبی نداشته است (حسن‌تاش و صمیمی، ۱۳۹۵: ۱۲۰)؛ بنابراین، پیش‌بینی می‌شود که میزان وابستگی افغانستان به کشورهای صنعتی و غیرنفتی در بلندمدت، به‌مراتب بیشتر از وابستگی به ایران باشد، زیرا امروزه اقتصاد افغانستان در حال توسعه، نیازمند کالاهای صنعتی و فناوری‌های جدید است که صادرات و توانایی‌های ایران نمی‌تواند پاسخ‌گوی آن باشد. با وجود اینکه دولتمردان ایرانی سعی کرده‌اند از میزان وابستگی بودجه ملی به نفت بکاهند، اما نفت کماکان سکان‌دار اقتصاد ایران است.

البته اقتصاد رانتی تنها به دولت‌های وابسته به درآمدهای نفتی اشاره ندارد، بلکه وابستگی به کمک‌های مالی بین‌المللی، یکی از رانتهای اقتصادی قابل‌تصور برای یک کشور است. مورد اخیر، درباره افغانستان، صادق است. ۴۵ درصد بودجه سال مالی ۲۰۱۸ دولت افغانستان از منابع داخلی و ۵۴ درصد آن از منابع خارجی یعنی کمک‌های بین‌المللی تأمین می‌شود. رانتهای جهانی، از میزان تلاش دولتمردان افغان برای بهره‌گیری از منابع و فرصت‌های داخلی و تدوین خلاقانه راهبردهای ملی تأمین بودجه کاسته است؛ از این‌رو، اقتصاد کشورهایی مانند افغانستان و ایران، در برابر هرگونه تغییر در میزان دریافت‌های رانتی، به‌شدت با رکود و بی‌ثباتی اقتصادی، کسری بودجه و ناتوانی در تطبیق طرح‌های داخلی روبه‌رو می‌شود.

۵-۲. گسترش نفوذ سیاسی طالبان

در گذشته، تقابل ایدئولوژی امارت‌محور طالبان با ایدئولوژی فقیه‌محور ایران سبب کاهش روابط تجاری تهران-کابل شد. این ایدئولوژی با تجاوز آمریکا به افغانستان نه تنها تضعیف نشد، بلکه این اقدام بر میزان تعمیق و پذیرش آن در میان ملت افغان افزود. شکست برنامه‌های نظامی در جنگ علیه طالبان و افزایش تلفات غیرنظامی، باعث شد که کشورهای غربی و دولتمردان افغان، خروج این کشور از چنین باتلاقی را در سایه انعطاف‌پذیری و تفاهم سیاسی با این گروه چاره‌جویی کنند (رفیع و بختیاری جامی، ۱۳۹۳: ۴۱). دولت ایران نیز با وجود تعارض شدید با طالبان، راه مذاکره با آنان را منتفی ندانسته است، ولی مخالف تفکر سیاسی طالبان و گسترش آن در افغانستان است، زیرا قدرت‌یابی و حضور دوباره طالبان و طرفدارانش در عرصه قدرت و در میان توده‌های مردم، هم با نظام شیعی ایران تعارض سیاسی پیدا خواهد کرد (لطفی، ۱۳۹۴: ۶۳) و هم ضمن تأثیرگذار بودن بر ساختار سیاسی افغانستان، روابط تجاری دو کشور را همچون گذشته تحت تأثیر قرار خواهد داد (مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۹۳: ۵).

۶-۲. ماهیت و گفتمان غیراقتصادی احزاب

در برخی از کشورهای پیشرفته غربی، احزاب سیاسی با کارویژه‌های اقتصادی خود، در زمینه پیشرفت تجاری و گشودن بازارهای فرامرزی، نقش مهمی ایفا می‌کنند. در این کشورها، از یک سو، صحنه سیاست به بازاری تشبیه می‌شود که رأی مردم، تابعی از منافع عرضه‌شده از سوی احزاب است، یعنی همان قانون عرضه و تقاضایی که بر بازار اقتصاد حاکم است، بر بازار سیاست نیز سایه می‌افکند. از سوی دیگر، در یک معامله اقتصاد سیاسی گونه احزاب در قبال کمک تجار و سرمایه‌داران (کالای اقتصادی) به حمایت سیاسی (کالای سیاسی) که خود به دستاوردهای اقتصادی دولت‌ها نیز می‌انجامد، همت می‌گمارند (رسولی، ۱۳۹۰: ۱۸۳-۱۸۲) و به‌عنوان یک بازیگر سیاسی، نقش سفیر تجارت خصوصی در نزد حاکم بیگانه با آن، یعنی حکومت را ایفا می‌کنند؛ در نتیجه هر دو بازیگر سود می‌برند (مرکز مالگیری و قهرمان‌پور، ۱۳۸۲: ۲۰۹).

بر اساس رهیافت اقتصادی بالا در مورد احزاب سیاسی، هنوز در ایران (با وجود آغاز به کار آن‌ها پس از گذشت یک قرن از صدور فرمان مشروطه)، احزاب با اقتصاد مدرن و کارویژه‌های آن بیگانه هستند (سالمی قمصری و مرتضایی‌فرد، ۱۳۹۲: ۲۱۵). ناهماهنگی توسعه سیاسی و اقتصادی در ایران، در واقع یکی از عوامل مهم ناپایداری احزاب و بیگانگی آن‌ها با دنیای اقتصاد است. از آنجاکه توسعه سیاسی در ایران با توسعه اقتصادی هم‌زمان نبود و همپای مشارکت‌های سیاسی، اصلاحات اقتصادی انجام نشد، طبعاً توسعه سیاسی نیز نتوانست اجزای خود را در جامعه تثبیت کند. به تبع آن، امروزه احزاب سیاسی به‌عنوان مهم‌ترین اجزای توسعه سیاسی و اقتصادی، فرصت نیافته‌اند با عملکردهایی اقتصادمحور در جامعه ایران نهادینه شوند (رسولی، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

معضل یادشده در افغانستان نیز وجود دارد. در بین چهار جریان حزبی بزرگ در این کشور، یعنی مارکسیسم، اسلام‌یسم، طالبانیسم، و ناسیونالیسم، تنها گروه نخست (مارکسیسم) که نفوذ بسیار اندکی دارند، ضمن خواسته‌های سیاسی، به دنبال مطالبات اقتصادی هستند و تا حدودی توانسته‌اند با فعالیت‌های مدنی و رسانه‌ای بر دامنه انتظارات و خواسته‌های خود بیفزایند (شفق‌اخوانی، ۱۳۹۰: ۷۱). ماهیت و عملکرد سایر احزاب نیز در مطالبات سیاسی و امنیتی آن‌ها نهفته است (شفق‌اخوانی، ۱۳۹۰: ۷۹). به این ترتیب، برخلاف برخی از کشورهای پیشرفته، کمتر پیوندی بین طبقه سرمایه‌دار و مردم با احزاب ایرانی و افغانی مشاهده می‌شود؛ پیوندی که ضمن افزایش نظارت و کنترل آنان بر دولت، باعث می‌شود که عملکردها و سیاست‌گذاری‌های دولت بیشتر به سوی اقتصاد سوق یابد یا دست‌کم باعث می‌شود که دولت به نیازهای طبقات اقتصادی، از جمله فراهم کردن بسترهای لازم برای صادرات و واردات، بی‌توجه نباشند. درغیراین‌صورت، احزاب در نظام سیاسی دموکراتیک که برای آن‌ها فضای باز و رقابت‌گونه‌ای را فراهم کرده است، به‌جای آنکه بر عملکرد بلندمدت اقتصادی متمرکز شوند، تنها برای کسب پیروزی در انتخابات به اقدامات کوتاه‌مدت و عوام‌فریبانه اقتصادی دست خواهند زد (کلارک، ۱۳۸۹: ۴۳۳).

۷-۲. غربی‌سازی دولت در افغانستان

با آغاز دولت‌سازی در غرب که طی آن دولت‌های مطلقه به‌جای نظام‌های فئودالی به قدرت رسیدند (قرن ۱۷)، اقتصاد، سیاسی شد؛ به‌عبارت‌دیگر، اقتصاد به اقتصاد سیاسی تبدیل شد، زیرا دولت‌ها از طریق نهادسازی، مسئولیت‌پذیری، و اعمال سیاست‌های اقتصادی، در راستای تأمین نیازهای جامعه گام برداشتند. به همین سبب، نخستین آموزه‌های نظری اقتصاد سیاسی، با وجود تفاوت‌های آشکارشان، حوزه بحث اقتصادی خود را در متن دولت‌ها قرار دادند (کلارک، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۵). به‌موجب پیوند دولت‌سازی و اقتصاد سیاسی، نوع دولت‌سازی، ماهیت، و کیفیت آن در افغانستان، برای ایران اهمیت فراوانی دارد، زیرا به‌عنوان مثال، دولت‌سازی بنیادگرایانه طالبانیسم (۲۰۰۱-۱۹۹۶) و شبه‌کمونیسیم (۱۹۹۲-۱۹۷۸)، سبب تضعیف و قطع روابط دیپلماتیک و تجاری دو کشور شد. از آن مهم‌تر اینکه، روند دولت‌سازی نوین در افغانستان به سبک غربی-آمریکایی، تهدیدهایی را برای روابط با ایران ایجاد کرده است (قهرمان‌پور، ۱۳۸۲: ۳۶). این نوع دولت‌سازی که لیبرال‌های مداخله‌جو^(۵) در آمریکا از آن با عنوان «دموکراسی از بیرون» و «ویلسونیسیم در چکمه^۲» یاد می‌کنند، با جنگ، نظامی‌گری، و ارزش‌های تک‌محورانه نظام سرمایه‌داری همراه است (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

طرح دولت‌سازی به سبک آمریکایی، که تاحدودی مغایر با اهداف و ارزش‌های جمهوری اسلامی ایران است، تا اندازه‌ای سبب انزوای سیاسی دولت ایران در افغانستان شده است. به‌ویژه مخالفت ضمنی و گاهی صریح برخی دولت‌های غربی با حضور ایران در امر دولت‌سازی در افغانستان، سبب شده است که نه تنها وحدت نظر و راهبرد یگانه‌ای در این زمینه به‌وجود نیاید، بلکه به کم‌رنگ‌تر شدن نقش تهران در این طرح نیز انجامیده است (سروری، ۱۳۸۹: ۲۶۲). از همین منظر، با رویگردانی نسبی ایران از ائتلاف غربی حمایت از حکومت افغانستان به سرکردگی ایالات متحده آمریکا، آینده تحولات دولت‌سازی در این کشور در مسیری قرار گرفته است که می‌تواند ایران را از یک بازیگر محوری به یک بازیگر نیمه‌پیرامونی یا حاشیه‌ای تبدیل کند (فاضلیار، ۱۳۹۵: ۸۸).

1. Outside Democracy
2. Wilsonism in Boots

۸-۱-۲. پس‌لرزه‌های پس‌برجام

دولتمردان افغان همواره از بحران هسته‌ای، به‌عنوان مسئله‌ای سیاسی (و امنیتی) که باعث‌کنند روابط اقتصادی ایران و افغانستان شده است، یاد می‌کنند، اما پس از توافق برجام (۲۰۱۵)، مقامات این کشور از موفقیت ایران ابراز خرسندی کرده و امیدوار بودند که پس از رفع تحریم‌های غرب، بتوانند از مسیرهای ترانزیتی بندرعباس و چابهار برای مبادله کالا در بازارهای بین‌المللی، بهره ببرند (اتاق صنایع و معادن افغانستان، ۱۳۹۴: ۹)؛ البته یکی از عوامل تأثیرگذار بر رشد مناسبات اقتصادی دو کشور طی سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۵، نقش پررنگ برجام و افزایش تمایل تجار و سرمایه‌گذاران افغان به بهره‌گیری از فضای پیش‌آمده، بوده است.

دولت ایران نیز در عصر پس‌برجام، با وجود تداوم برخی مناقشات هسته‌ای و فشارهای سیاسی و وضع تحریم‌های جدید آمریکا، برای استفاده از فرصت‌های جایگزین در شرایط تحریم، تلاش دارد به موفقیت در جذب سهم قابل‌توجهی از بازار افغانستان بیندیشد (موسوی شفقائی و نقدی، ۱۳۹۴: ۵۶)، اما پس‌لرزه‌ها و فرازوفرودهای برجام و حتی امکان آغاز دوباره بحران هسته‌ای ایران مانند گذشته به دلیل برخی نقض‌ها و عهدشکنی‌ها مانند خروج آمریکا از توافقنامه (۲۰۱۸) و در پی آن، مسئله تیرگی روابط ایران با برخی کشورهای غربی، شرایط نامساعدی را به وجود می‌آورد که ممکن است زمینه‌های همکاری تهران-کابل را کاهش دهد. این بحران در گذشته با تهدیدهایی برای نفوذ اقتصادی ایران در افغانستان همراه بوده است؛ به‌عنوان مثال، با تشدید بحران هسته‌ای در سال ۲۰۱۲، مقامات حوزه تجارت و صنایع افغانستان، بنا بر درخواست ایالات متحده می‌بایست روابط بازرگانی و مراودات پولی با ۲۴ شرکت و چند بانک ایرانی را قطع می‌کردند، زیرا از نظر آمریکایی‌ها، شرکت‌های ایرانی سود حاصل از تجارت را در تأسیسات هسته‌ای سرمایه‌گذاری کرده و با مبادله تومان (ریال) به دلار در افغانستان، درصدد دور زدن تحریم‌ها هستند. به‌موجب این درخواست، اگر بازرگانان افغان، روابط تجاری خود را با شرکت‌ها و بانک‌های موردنظر آمریکا قطع نکنند، خود شامل فهرست سیاه آمریکا خواهند شد. همچنین، در همین سال، آمریکا بر قطع روابط ترانزیتی از مسیرهای ترانزیتی جنوب ایران (بندرعباس و چابهار) تأکید کرد؛ بنابراین، بازرگانان

و مقامات افغان بر این نظرند که اجرای درخواست‌های جدید آمریکا که یکی از دلایل اصلی آن، مسئله انرژی هسته‌ای است، بر تعاملات اقتصادی دوسویه افغانستان و ایران تأثیرات منفی‌ای برجای خواهد گذاشت.

۲-۲. چالش‌های سطح منطقه‌ای

۲-۲-۱. نفوذ اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه

۲-۲-۱-۱. پاکستان

پاکستان منافع فراوانی را در افغانستان دنبال می‌کند، از جمله نفوذ در بازارهای منطقه، رقابت سیاسی و اقتصادی با ایران و هند، عبور خطوط انرژی از آسیای مرکزی و استفاده از بنادر کراچی و گوادر با هدف رقابت با بندر چابهار و بندرعباس، که هر دو، محور اقتصادی مناسبات ایران با افغانستان را تحت الشعاع قرار می‌دهند (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۶۵). هراندازه پاکستان بتواند در حوزه اقتصادی افغانستان موفقیت بیشتری کسب کند، ایران به همان میزان متضرر خواهد شد، زیرا یکی از دلایل وجود محورهای ترانزیتی در شرق کشور، محروم کردن ایران از مزیت‌های ترانزیتی و فعالیت‌های تجاری با کشورهای همسایه شرقی است (عزتی و شکری، ۱۳۹۳: ۷۹). افزون‌براین، پاکستان برای تحقق اهداف اقتصادی، سعی در امتیازگیری‌های سیاسی از دولت کابل دارد. پاکستان، متحد قدیمی آمریکا و عربستان در منطقه، می‌کوشد افراد، احزاب، و جریان‌های متمایل به اسلام‌آباد را در مناصب کلیدی دولت افغانستان به قدرت برساند و زمینه را برای نفوذ هرچه بیشتر خود، همانند دوره طالبان که نخستین کشور نقش‌آفرین در معادلات اقتصادی و سیاسی افغانستان بود، فراهم کند تا از این طریق کشورهای رقیبی مانند ایران را در این کشور منزوی کند (شفیعی و عیدوزایی، ۱۳۹۲: ۱۱۱).

۲-۲-۱-۲. هند

هند، با تکیه بر «راهبرد قدرت افکنی»^(۶)، درصدد تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و جهانی است که کشور افغانستان در دستیابی به این هدف، نقش بسزایی دارد. کاربرد نظریه توسعه همسایگی، برقراری امنیت و تقویت قدرت نظامی، دیپلماتیک

و تجاری هند در کنار رقابت با چین و پاکستان و نیازهای دهلی نو به انرژی و بازار کشورهای آسیای مرکزی، از جمله دلایل قدرت افکنی و توجه این کشور به افغانستان است (آقاجانی و عسگری، ۱۳۸۹: ۲۷). حضور گسترده هند در عرصه‌های گوناگون بازسازی و سازندگی در افغانستان و پیگیری جدی این کشور برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی یادشده، به وضوح قابل مشاهده است. افغانستان توانسته است برای هند که نیازمند بازارهای مصرف است، مقصد مناسبی باشد. هند از این طریق با جلب اعتماد دولت افغانستان می‌تواند به نفوذ در بازار آسیای مرکزی بیندیشد. علاوه بر این، این کشور در حال اجرای طرح‌های فراوانی از قبیل جاده ابریشم جدید، راه زرنج-دلارام، مسکن و طرح انتقال برق از آسیای مرکزی به افغانستان به ارزش ۳۰ میلیون دلار در شمال این کشور است. هند در ساخت سد سلما^(۷) در ولایت هرات با ظرفیت ذخیره ۵۴۷ میلیون مترمکعب آب، نقش نخست را ایفا کرد (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۷-۱۳۳). این سد در سال ۲۰۱۶ افتتاح شد. پیش‌بینی می‌شود از طریق سد سلما، که به واسطه آن حدود ۸۰ هزار هکتار زمین آبیاری و ۴۲ مگاوات برق تولید می‌شود، وابستگی هرات به برق وارداتی ایران و ترکمنستان تا حدودی کاهش یابد^(۸) (نجفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

۲-۲-۱-۳-۲. چین

چین، رقیب نخست ایران در صادرات کالا به افغانستان است. در ابتدا، عمده‌ترین هدف این کشور در افغانستان، منافع اقتصادی از قبیل سرمایه‌گذاری برای استخراج معادن مس و آهن بود. چین در سال ۲۰۰۷ توانست امتیاز بهره‌برداری از بزرگ‌ترین معدن مس جهان که در جنوب کابل قرار دارد را به دست آورد (جالینوسی و خانی، ۱۳۹۱: ۷). با انعقاد نخستین قرارداد اکتشاف و استخراج مواد نفتی بین کابل و پکن در سال ۲۰۱۱ پیش‌بینی شد که چین در سرمایه‌گذاری و بازار داخلی افغانستان از بسیاری از کشورهای منطقه سبقت بگیرد (داودی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۸-۱۱۷). افزون بر این، طی چند سال اخیر، افزایش تولیدات و نیاز چین به بازارهای فروش انبوه سبب شده است که بیش از ۷۰ درصد پارچه‌های وارداتی به افغانستان از طریق این کشور انجام شود. قیمت و کیفیت پایین پارچه و لباس‌های چینی سبب شده است که پارچه و پوشاک ایرانی به دلیل قیمت بالا، مورد توجه تجار افغان نباشد و

در نتیجه قدرت رقابت با آن را در افغانستان از دست بدهد (نجفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۶۴).

چین که در گذشته کمتر اهداف سیاسی را در افغانستان دنبال می‌کرد، پس از سال ۲۰۱۴، به منظور برقراری توازن سیاسی و کاهش تنش‌های اقتصادی تلاش کرد از کابل در رقابت با سایر قدرت‌ها بهره ببرد. تأکید بر «آشتی سیاسی» بین طالبان و دولت افغانستان، سبب شد که این کشور در دسامبر ۲۰۱۴ میزبان نمایندگان طالبان شود. در ژوئیه ۲۰۱۵، دولتمردان افغان و طالبان، نخستین دور مذاکرات صلح را با حضور مقامات چین و آمریکا در پاکستان برگزار کردند. از آنجاکه چین روابط غیرتهاجمی و محتاطانه‌ای با طالبان داشته است، تصویر سیاسی نسبتاً خوبی در نزد طالبان دارد. این مسئله، چین را در موقعیتی قرار داده است که بتواند با هر چهار بازیگر عمده درگیر (کابل-اسلام‌آباد-واشنگتن-طالبان) در مورد صلح افغانستان مذاکره کند. هیئتی از طالبان در ژوئیه ۲۰۱۶ به چین سفر و با مقامات این کشور دیدار کردند. چین قصد دارد در رقابت اقتصادی با آمریکا و سایر کشورهای همسایه افغانستان از جمله ایران، حضور سیاسی خود را در این کشور تعمیق بخشد تا از این طریق، زمینه سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، به‌ویژه در بخش‌هایی که طالبان می‌توانند تأثیرگذار باشند را فراهم کند (شفیعی و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۹۱-۹۰). در نتیجه، سیاست‌ها و راهبردهای اقتصادی و سیاسی پکن، موجب استقبال از سرمایه‌گذاری‌های چین در افغانستان و در واقع، ارائه کشوری جایگزین به جای ایران شده است که آن را باید در راستای محدودیت‌های اقتصادی ایران دانست (جالینوسی و خانی، ۱۳۹۱: ۱۰).

۴-۲-۱-۲-۲. ترکمنستان

موقعیت سرزمینی افغانستان برای صادرات انرژی ترکمنستان اهمیتی راهبردی دارد (وٹوقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۶). این کشور، پس از روسیه، ایران و قطر، در رتبه چهارم منابع گازی جهان قرار دارد. رهبر ترکمنستان پس از استقلال این کشور، بخش انرژی و درآمدهای حاصل از آن را به‌عنوان محور توسعه ملی معرفی کرد و برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در بخش گاز، افزایش رقابت با کشورهای منطقه، متعددسازی مسیرهای انتقال انرژی، راهیابی به بازارهای جدید انرژی، و

کاهش وابستگی به روسیه، یافتن مسیرهای جدید برای صادرات گاز را مورد توجه قرار داد. در همین راستا و در دوره بردی محمداف (۲۰۰۷ به بعد)، جهت‌گیری غربی از طریق بازسازی روابط دوستانه با اتحادیه اروپا و آمریکا در دستورکار قرار گرفت. مطرح شدن خط لوله تاپی^(۹) نیز در این راستا قابل‌ارزیابی است، زیرا مطرح شدن این خط لوله توسط ترکمنستان با همسویی با منافع ساختاری و حمایت نظام تک‌قطبی به رهبری آمریکا روبه‌رو بوده است (موسوی شفقانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۴-۱۷۳).

کرملین نیز به‌جای خط لوله صلح (ایران، پاکستان و هند)، از خط لوله تاپی که مورد پشتیبانی آمریکا بوده، حمایت کرده است (کولایی، ۱۳۸۹: ۸۵)؛ بنابراین، ترکمنستان هم به‌لحاظ اقتصادی و هم سیاسی، قابلیت تأمین کل نیازهای افغانستان به نفت و گاز را دارد و می‌تواند در صورت تمرکز در این زمینه، به‌عنوان رقیب نخست ایران به‌طور انحصاری مطرح شود (حسن‌تاش و صمیمی، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

۲-۲-۲. ناکارآمدی سازمان‌های منطقه‌ای

۱-۲-۲-۲. اکو

سازمان همکاری اقتصادی (اکو)^(۱۰) فراگیرترین سازمان منطقه‌ای است که ایران و افغانستان در آن عضویت دارند. پیش از هرچیز، اکو در پی ناکامی تلاش‌های بین‌المللی می‌تواند ابتکار عمل در بازسازی و توسعه افغانستان را به‌عهده گیرد. اعضای اکو با توجه به نزدیکی جغرافیایی و فرهنگی و درپیش گرفتن الگوهای بومی اقتصادی، می‌توانند در چارچوب صندوق ویژه افغانستان و با تعریف طرح‌های زیربنایی، ضمن کمک به بازسازی و تأمین ثبات این کشور، باعث تحول در برنامه‌های این سازمان شوند (بیژن و رحمانی واسوکلائی، ۱۳۹۵: ۶۴)، اما مسئولان افغان به این مسئله که سازمان اکو با وجود شعار «کنفرانس همکاری‌های منطقه‌ای» خود، نتوانسته است در قبال اختلاف‌های تجاری افغانستان با برخی کشورهای همسایه، به‌ویژه پاکستان، نقش مهمی ایفا کند، انتقادهای شدیدی دارند. کارشناسان افغانستان بر این نظرند که این سازمان که یکی از اهداف اصلی آن بهبود

شرایط توسعه اقتصادی پایدار کشورهای عضو است، تاکنون نتوانسته است دستاورد و عمل مؤثری در زمینه تسهیل ترانزیت، تجارت و سرمایه‌گذاری میان کشورهای عضو انجام دهد. به همین دلیل، امروزه این کشور خواهان تجدیدنظر در مورد عضویت در این سازمان است (www.acci.org).

اکو برای ایران نیز مانند سایر اعضای این سازمان، نتوانسته است دستاوردهای بزرگی در عرصه تجارت خارجی به‌ارمغان آورد؛ این در حالی است که در صورت کارایی، عمل‌گرایی، و برآورده شدن اهداف نخستین اکو، تسریع هرچه بیشتر روابط اقتصادی ایران و افغانستان و نیز سایر اعضای آن با یکدیگر، قابل پیش‌بینی است. اما برخی از چالش‌های موجود در اکو، باعث کُندی تحقق هدف یادشده و تضعیف همگرایی اعضای آن شده است. این موانع عبارتند از: دولتی بودن اقتصاد بسیاری از کشورهای عضو (تقدم سیاست بر اقتصاد)، جبر جغرافیایی (افغانستان)، بی‌ثباتی سیاسی، ناسیونالیسم افراطی، عدم تشابه اقتصاد سیاسی اعضا، حکومت‌های اقتدارگرا، و توسعه‌نیافتگی کلی کشورهای اکو (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۱).

۲-۲-۲. سارک

تأسیس اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک)^۱ رسماً در ۸ دسامبر ۱۹۸۵ اعلام شد. از نظر بنیانگذاران سارک، یکی از راه‌های عملی و مؤثر برای کاهش اختلافات سیاسی، توسعه همکاری‌های اقتصادی است؛ بنابراین، یکی از نقاط قوت این پیمان، تمایل کشورها به توسعه اقتصادی در راستای کاهش تنش‌های سیاسی است (آقاجری و رستمی‌فر، ۱۳۹۱: ۲۵). عمل‌گرایی این ادعا را می‌توان در به‌عضویت درآوردن افغانستان در این سازمان در سال ۲۰۰۷ مشاهده کرد. در همین سال، ایران نیز عضو ناظر این سازمان شد. با عضویت در این سازمان، امکان استفاده از تسهیلات و معافیت‌های گمرکی، و فراتر از روابط دوجانبه با اعضا، بازار گسترده‌ای برای هر دو کشور فراهم می‌شود. هم‌مرزی ایران و افغانستان با کشورهای سارک، می‌تواند به‌عنوان پُلّی به‌سوی غرب برای منطقه سارک تعریف شود. برای ایران، عضویت دائمی در سارک فرصت مقابله با

1. South Asian Association For Regional Cooperation (SAARC)

سیاست‌های ضدایرانی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، قاچاق، تروریسم، افراط‌گرایی و نیز ایفای نقش مؤثر در سازمان‌های منطقه‌ای و بهره‌برداری از ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی آن‌ها در تجارت خارجی را فراهم می‌کند، اما با توجه به اینکه فقر و وخامت اوضاع اقتصادی، آشکارترین ویژگی اکثریت اعضای این سازمان است، عضویت در آن مستلزم آمادگی و توان ارائه کمک‌های اقتصادی و مالی است (مرادی، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۳). ولی تقاضای عضویت دائمی ایران در سارک تاکنون به دلیل برخی ملاحظات سیاسی، از جمله مسئله انرژی هسته‌ای و تحریم‌های خارجی پذیرفته نشده است (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۷: ۷۶).

دولتمردان افغانستان نیز مانند ایران نمی‌توانند به نقش اقتصادی سارک خوش‌بین باشند؛ زیرا با وجود صندوق‌های فراوان اقتصادی، از قبیل صندوق توسعه سارک و صندوق توسعه آسیای جنوبی، بسیاری از کشورهای عضو آن، با دور تسلسلی از خشونت، فقر، تبعیض، و توسعه‌نیافتگی روبه‌رو هستند (بابا، ۱۳۹۰: ۷۷). در واقع، نابسامانی‌های داخلی (سريلانکا و نپال)، زیرساخت‌های ضعیف، فقر شدید، تعرفه‌سازی و تجارت غیررسمی هند با همسایگان، اختلافات سیاسی، قوانین سنگین، موقعیت جغرافیایی محدود، و فقدان اعتماد لازم میان نخبگان کشورهای عضو، باعث شده است که سارک طی دو دهه اخیر نتواند انتظارات کشورهای عضو را برآورده کند یا با حل مشکلات اقتصادی، تأثیری در رونق روابط سیاسی آنان با یکدیگر و حتی سایر کشورهای غیرعضو داشته باشد. همچنین، ناکارآمدی و تبدیل سارک به یک بلوک بسته، سبب شده است که سایر سازمان‌های منطقه‌ای مانند آ.سه.آن. حاضر به پذیرش عضویت اعضای آن در درون خود یا تعامل و ارتباط با این سازمان نباشند (مرادی، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۳).

۲-۳. موانع فرامنطقه‌ای

۱-۳-۲. آمریکا

در سال‌های اخیر، توسعه و نفوذ قدرت اقتصادی در افغانستان به جای امنیت و قدرت صرفاً نظامی هزینه‌بر و محدود دکتترین بوش، جزء ضروری سیاست خارجی ایالات متحده شده است (نورعلی‌وند و خلیلی‌پور رکن‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۷۸). افزون‌بر

این، نظارت بر کشورهای همسایه افغانستان به‌ویژه ایران، جلوگیری از ائتلاف ایران و افغانستان با یکدیگر و ائتلاف این دو کشور با قدرت‌های بزرگ اقتصادی همچون روسیه و چین و نیز جلوگیری از توسعه‌طلبی ایدئولوژیکی ایران در افغانستان، از جمله اهداف سیاسی آمریکا در این کشور است (تمنا، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۰).

محاصره اقتصادی ایران یکی از اهداف ایالات متحده است. توجه جدی آمریکا به طرح «آسیای مرکزی بزرگ» که به‌موجب آن پنج کشور آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان، و هند را در یک منطقه واحد با عنوان «منطقه آسیای مرکزی و جنوبی» دربر می‌گیرد، در همین راستا قابل‌ارزیابی است (دهقانی فیروزآبادی و دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۵: ۵۲). کنار گذاشتن ایران از کنسرسیوم نفتی آذربایجان، خط لوله پیشنهادی گاز ترکمنستان از مسیر افغانستان و پاکستان، خط لوله باکو-تفلیس-جیحان^(۱۰) (۲۰۰۶)، به‌عنوان سیاسی‌ترین خط لوله نفت جهان و نماد حاکمیت سیاست بر اقتصاد، در کنار نارضایتی شدید آمریکا از برنامه‌هایی مانند موافقت‌نامه گاز ایران و ترکیه، انتقال گاز ایران به شبه‌قاره هند از طریق خط لوله صلح و نیز مخالفت با پیشنهاد تشکیل اوپک گازی از سوی ایران را می‌توان از جمله تلاش‌های واشنگتن برای تضعیف ایران برشمرد که به‌نوبه خود، موجب تضعیف جایگاه ایران در افغانستان شده است (بیژن و رحمانی واسوکلائی، ۱۳۹۵: ۷۴).

آمریکا در سطح ملی نیز مانع تعمیق تعاملات تجاری تهران-کابل شده است. برخی از شرکت‌های افغانستان زیر فشارهای ایالات متحده از خرید مصالح ساختمانی ایران که ارزان‌تر و در دسترس‌تر بود، منع و منصرف شده‌اند (تیشه‌یار، ۱۳۹۱: ۱۰). همچنین، می‌توان به موفقیت آمریکا و کارگزاران آن در عدم واگذاری طرح‌های بازسازی به شرکت‌های ایرانی و انزوای تجار ایران در این کشور اشاره کرد (نجفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۲۲). باوجوداین، چنانچه دخالت‌های سیاسی آمریکا در منطقه و افغانستان کاهش یابد، شرایط مناسبی برای حضور گسترده ایران در این کشور فراهم خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که علاوه بر صادرات کالا، ایران می‌تواند در بُعد صدور خدمات فنی و مهندسی در افغانستان نیز به‌طور مؤثری عمل کند (برادران شرکاء، ۱۳۸۰: ۴۸).

۲-۳-۲. جهانی شدن اقتصاد

از منظر اقتصاد سیاسی کلان، مهم‌ترین سرچشمه جهانی شدن، حوزه «اقتصاد» تلقی می‌شود؛ بنابراین، جهانی شدن اقتصاد و تجارت، سرآغاز روند جهانی شدن در حوزه سیاست و فرهنگ به‌شمار می‌آید که با ویژگی‌هایی مانند انسجام فزاینده بازارهای جهانی و ظهور مؤسسه‌های اقتصادی جهانی، مانند سازمان تجارت جهانی که نقش مهمی در مسائل اقتصادی و سیاسی بین‌المللی ایفا می‌کند، همراه است (سجادی، ۱۳۹۳: ۲۶-۲۴). بی‌تردید، جهانی شدن تجارت، نتایج مثبتی برای کشورها در پی خواهد داشت، اما با پیوستن کشورهای کمتر توسعه‌یافته‌ای مانند افغانستان به این چرخه در قالب سازمان تجارت جهانی^(۱۱)، بیشترین منافع، نصیب کشورهای توسعه‌یافته می‌شود، زیرا کشورهای توسعه‌یافته در جایگاه برتری از نظر تولیدات و قدرت سیاسی نسبت به کشورهای کمتر توسعه‌یافته قرار دارند که خود، زیان‌ها و چالش‌های کلانی را برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه ایجاد می‌کند. تغییرات و پیچیدگی‌های بیش‌ازحد تجارت جهانی با قانون تجارت افغانستان، چندان قابل تطبیق نیست و حکومت کابل مکلف است قوانین داخلی خود را تا پنج سال آینده (۲۰۲۰-۲۰۱۵) با معیارهای سازمان تجارت جهانی تطبیق دهد؛ به‌عنوان مثال، اعمال نظام تعرفه ترجیحی با هدف ارتقا و افزایش توان رقابتی تولیدات داخلی با تولیدات خارجی، از جمله الزامات و قوانین ناشی از پیوستن به سازمان تجارت جهانی است (خسرویان و زمین‌پرداز، ۲۰۱۶).

این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران با وجود تلاش‌های فراوان برای عضویت دائمی در سازمان تجارت جهانی، تاکنون در برآورده کردن این هدف ناکام مانده است. بی‌تردید، تحولات بین‌المللی اقتصادی، همچون رکود یا اعمال استانداردهای تجاری و گمرکی توسط سازمان تجارت جهانی بر سیاست‌های اقتصادی افغانستان، روابط تجاری این کشور با ایران را با مشکل و تنگنا روبه‌رو خواهد کرد، زیرا برخی از کالاهای صادراتی ایران به افغانستان با استانداردهای جهانی مطابقت ندارند. در مقابل، حمایت آمریکایی‌ها از آزادسازی اقتصادی و عضویت افغانستان در سازمان تجارت جهانی به‌عنوان یکی از کارکردهای فراملی اقتصاد سیاسی لیبرالیسم، راه را برای نفوذ بیشتر در این کشور برای آنان هموارتر کرده است.

نتیجه‌گیری

تاریخ روابط دوجانبه ایران و افغانستان نشان داده است که مسائل صرفاً سیاسی و ایدئولوژیک نتوانسته‌اند به اشتراک منافع عینی دو کشور بینجامند. اما امروزه با گسترش تعاملات اقتصادی که نیاز ضروری آنان است، می‌توان سطحی از همکاری‌ها، اهداف، و منافع مشترک و ملموس را پیش‌بینی کرد.

عینیت یافتن منافع تهران و کابل از طریق تعاملات اقتصادی دوجانبه و چندجانبه، منوط به کاربست راهبردها و راهکارهای فراوانی است. تنوع صادرات و واردات کالا در کنار افزایش واردات کالاهای موردنیاز ایران از افغانستان به‌منظور برقراری نسبی توازن تجاری، و سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران و بازرگانان ایرانی در این کشور، در افزایش وابستگی متقابل تجاری آنان نقش بسزایی دارد. این درحالی است که تاکنون کمتر تحرکی از سوی ایران برای تقویت تعاملات اقتصادی منطقه‌ای افغانستان مشاهده شده است. ایران با میزبانی نشست‌های اقتصادی منطقه‌ای در مورد این کشور و با بهره‌گیری از سازمان‌های منطقه‌ای مانند آکو در این زمینه، می‌تواند در مسیر اعتمادسازی و نشان دادن حسن نیت، گامی اساسی بردارد. در سطح جهانی نیز سیاست تنش‌زدایی به‌ویژه با غرب باید به‌عنوان اصلی استوار که تضمین‌کننده پایداری و تقویت تعاملات سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای همسایه شرقی است، تلقی شود. ایران با تثبیت و ساختارسازی مناسب سیاست‌های صادراتی، اولویت‌دهی به رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی، تغییر رویکرد منفی در مورد افغانستان (افغان‌هراسی) در داخل، بهره‌گیری از سازه‌های ژئوپلیتیکی در سطح منطقه، و رویکرد اقتصادی در سطح بین‌الملل می‌تواند به گسترش تعاملات بازرگانی با کشورهایی چون افغانستان امیدوار باشد.

با تقویت جایگاه افغانستان در سیاست نگاه به شرق ایران، این کشور گزینه مناسبی برای دور زدن (کاهش اثرات یا راه‌های فرار از) تحریم‌ها و استفاده از فرصت‌های اقتصادی پس‌ابرجام خواهد بود. هرچند با عضویت افغانستان در سازمان تجارت جهانی، ممکن است خود این کشور تابع سیاست‌های تحریمی علیه ایران باشد، اما اعمال تحریم‌های جدید در صورت کاستن از منابع درآمدی نفت و متنوع‌سازی صادرات کالاهای ایرانی به افغانستان، آسیب کمتری به روابط تجاری

ایران و افغانستان وارد می‌کند، زیرا متنوع‌سازی کالاهای غیرنفتی صادراتی به افغانستان، بر میزان وابستگی این کشور به ایران برای تأمین کالاهای ضروری خواهد افزود. مسئله مهم‌تر این است که یکی دیگر از راه‌های استفاده دو کشور از فرصت‌های موجود، حفظ ثبات سیاسی، کارآمدی دولت، و شفافیت نظام اداری است.

در تحلیل نهایی، اگرچه ایران و افغانستان امکانات و توانمندی‌های داخلی بسیاری برای توسعه مناسبات دوجانبه دارند، اما وجود چالش‌های سیاسی و اقتصادی که در این پژوهش مطرح شدند، بهره‌گیری از این فرصت‌ها را دشوار و به عبارتی غیرممکن کرده است؛ بنابراین تنها تأکید بر توانمندی‌های موجود در دو کشور، نمی‌تواند راهگشای تعمیق روابط اقتصادی دوجانبه و چندجانبه ایران و افغانستان باشد.*

یادداشت‌ها

۱. افغانستان در سال ۲۰۱۵ هشتمین بازار هدف (مقصد) کالاهای ایرانی بود.
۲. افغانستان، ۳/۷۳ درصد سهم وزنی و ۵/۵۸ درصد سهم ارزشی صادرات ایران را در سال ۲۰۱۶ به خود اختصاص داده است.
۳. تفاوت منافع به معنای تضاد منافع خارجی ایران و افغانستان نیست، زیرا دو کشور در برخی موارد دارای منافع همسویی نیز هستند.
۴. بی‌ثباتی سیاسی اشاره دارد به شورش‌ها، کودتا، انقلاب، جنگ‌های داخلی، مرزی، خارجی، اعتصاب‌های عمومی، اعتراضات گسترده، فساد اداری، جرم و جنایت، عدم کارایی مطلوب و تداوم دولت‌ها و سیاست‌های آن‌ها در صورت برکناری و تغییر رهبران سیاسی، ضعف نهادها و آزادی‌های مدنی، تنش‌های قومی و....
۵. به لیبرالیسم مداخله‌گر، واقع‌گرایی مردم‌سالار و نئومحافظه‌کاری نیز گفته می‌شود.
۶. منظور از راهبرد قدرت‌افکنی (Power Strategy)، ارتقای ظرفیت‌های نرم‌افزاری (دیپلماتیک) و سخت‌افزاری (نظامی) توسط قدرت‌های بزرگ، در حال ظهور و منطقه‌ای است. هند با ارتقای ظرفیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود تلاش کرده است خود را به عنوان یک قدرت در حال ظهور مطرح کند.
۷. احداث سد سلما، بزرگ‌ترین برنامه زیربنایی تاریخ افغانستان است که در زمان حکومت داوودخان، طرح‌ریزی شد، اما وقوع جنگ‌های داخلی، موجب توقف این برنامه شد. پس از سقوط طالبان، دولت افغانستان تکمیل بند سلما را نخستین برنامه بزرگ سازندگی‌اش عنوان کرد و در سال ۲۰۰۷ سنگ‌بنای آن گذاشته شد. این سد در ۱۷۰ کیلومتری شمال شرق هرات و در مسیر هریرود بنا شده است. براساس پیش‌بینی‌های انجام‌شده، سد سلما بر روی رودخانه هریرود باید در سال ۲۰۱۲ به بهره‌برداری می‌رسید، ولی در نهایت در سال ۲۰۱۶ افتتاح شد.
۸. براساس برخی گزارش‌ها، فعالیت تولید برق سد سلما متوقف شده است.
۹. تاپی (TAPI) به عنوان بزرگ‌ترین طرح اقتصادی در سطح منطقه در حال اجرا شدن است. این طرح در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۵ با حضور رؤسای جمهور ترکمنستان، افغانستان، نخست‌وزیر پاکستان و معاون رئیس‌جمهور هند شروع به کار کرد و قرار است تا سال ۲۰۱۹ به بهره‌برداری برسد. طول خط لوله تاپی حدود ۱۷۳۵ کیلومتر خواهد بود که ۷۳۶ کیلومتر آن از ولایات هرات، فراه، هلمند و قندهار عبور خواهد کرد. ترکمنستان سهام‌دار

۸۵ درصد این طرح است و افغانستان، پاکستان، و هند هریک پنج درصد در این طرح سهم هستند (نوری، ۱۳۹۵: ۹۵-۹۳).

۱۰. خط لوله باکو-تفلیس-جیحان به طول ۱۷۸۶ کیلومتر از حوزه نفتی «آذری چراغ گونشلی» در دریای خزر آغاز شده و پس از عبور از کشور گرجستان به بندر جیحان در ترکیه ختم می‌شود.

۱۱. فرایند الحاق افغانستان به سازمان جهانی تجارت با تقدیم درخواست برای عضویت به این سازمان در سال ۲۰۰۴ آغاز شد. در نتیجه مذاکرات چندجانبه با اعضای سازمان جهانی تجارت که در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۲ انجام شد، این کشور در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۵ به عنوان عضو دائمی سازمان جهانی تجارت پذیرفته شد.

منابع

- آقاجانی، احمد؛ عسگری، محمود (۱۳۸۹)، «قدرت افکنی هند و ملاحظه‌های امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبردی دفاعی*، سال ۸، شماره ۳۰.
- آقاجری، محمدجواد؛ رستمی‌فر، سیمین سادات (۱۳۹۱)، «پیمان سارک و تأثیر آن بر منطقه‌گرایی»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۵، شماره ۲۰.
- آقاجری، محمدجواد؛ کریمی، مرتضی (۱۳۹۴)، «نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پسا طالبان»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۸، شماره ۳۰.
- انتقاد مسئولان افغانستان از عملکرد سازمان آکو، در دسترس در: www.acci.org.af/da/component/content/article/38-news/1104-n.html
- بابا، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «برگزاری هفدهمین اجلاس سران کشورهای عضو جنوب آسیا (سارک) در مالدیو»، *رویدادها و تحلیل‌ها*، شماره ۲۶۲.
- برادران شرکاء، حمیدرضا (۱۳۸۰)، «خارج از مسائل سیاسی، شرایط برای حضور ایران در افغانستان مهیاست»، *بررسی‌های بازرگانی*، شماره ۱۷۴.
- بیژن، عارف؛ رحمانی واسوکلائی، محسن (۱۳۹۵)، «نقش آکو در توسعه روابط اقتصادی کشورهای عضو»، *سیاست*، سال ۱، شماره ۹.
- پوراحمدی، حسین؛ شم‌آبادی، محمد (۱۳۹۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، «حمله آمریکا به افغانستان از منظر واقع‌گرایی و لیبرالیسم»، *مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی-آمریکاشناسی*، سال ۱۲، شماره ۱.
- تقی‌زاده انصاری، مصطفی (۱۳۸۷)، «سازمان همکاری منطقه‌ای آسیای جنوبی (سارک) و نقش آن در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای»، *تحقیقات حقوقی آزاد*، دوره ۲، شماره ۴.
- تمنا، فرامرز (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی آمریکا در افغانستان*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- توسلی غرجستانی، محمد (۱۳۹۴)، «تأثیر متقابل سیاست‌های مالی و پولی بر انتخابات»، *اندیشه معاصر*، سال ۳، شماره ۲.
- تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۹۱)، «نگاهی به ملاحظات جمهوری اسلامی ایران درباره حضور ناتو در افغانستان»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۱۸، شماره ۷۸.

جالینوسی، احمد؛ خانی، اعظم (۱۳۹۱)، «جایگاه افغانستان و قرقیزستان در راهبرد آمریکا در منطقه هارتلند جدید»، *مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیلی‌شناسی*، سال ۱۴، شماره ۱.

حافظ‌نیا، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۰)، «بررسی چالش‌های جغرافیای سیاسی در همگرایی منطقه‌ای، مطالعه موردی: سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو)»، *ژئوپلیتیک*، سال ۸، شماره ۱.

حسن‌تاش، غلام‌حسین؛ صمیمی، سیاوش (۱۳۹۵)، *تجارت انرژی ایران و افغانستان، تجارب و راهکارها*، تهران: هزاره سوم اندیشه.

خسروی‌ان، محبوبه؛ زمین‌پرداز، مصطفی (۲۰۱۶)، «تحلیل سیاسی و حقوقی آثار ورود افغانستان به سازمان تجارت جهانی (WOT)»، *دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت و HUMANITIES*، استانبول ترکیه.

دهقانی فیروزآبادی، جلال؛ دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۵)، «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ ارزیابی ۲۵ سال روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌ها پس از استقلال»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۲۲، شماره ۹۶.

رحمانی، حامد و همکاران (۱۳۹۴)، «ساختار فساد در نظام اداری کشور: بررسی ساختار شکل‌گیری فساد اداری در سازمان‌های مادی، هنجاری و سازمان‌های با هدف انتظامی، با استفاده از روش آنتروپی شانون»، *مدیریت منابع در نیروی انتظامی*، سال ۳، شماره ۴.

رحمانی، میترا و همکاران (۱۳۸۵)، «دستاورد‌های تجاری تشکیل بلوک منطقه‌ای در مرکز قاره آسیا»، *پژوهش‌نامه بازرگانی*، سال ۱۰، شماره ۳۸.

رسولی، الهام (۱۳۸۶)، «نقش و تأثیر قدرت‌های خارجی در عدم همگرایی در میان اعضای اگو»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۵، شماره ۶۰.

_____ (۱۳۹۰)، «بسترها و راهکارهای اقتصادی و حقوقی نهادینه‌شدن احزاب سیاسی»، *ره‌آورد سیاسی*، سال ۸، شماره ۳۳.

رضائی، علی‌رضا؛ ترابی، قاسم (۱۳۹۰)، «اقتصاد سیاسی بین‌الملل در تئوری و عمل: مطالعه موردی تعامل اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا»، *مطالعات سیاسی*، سال ۴، شماره ۱۳.

رفیع، حسین؛ بختیاری جامی، محسن (۱۳۹۳)، «چالش‌های صلح در افغانستان»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۲۰، شماره ۸۸.

روحانی، حسن (۱۳۹۰)، «شناسایی پتانسیل صادراتی محصولات نساجی افغانستان و تبیین اولویت‌های صادراتی این محصولات (با استفاده از مدل شبیه‌سازی پتانسیل تجاری دو جانبه TRADESIM)، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، گروه علوم اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد.

زارع‌شاهی، احمدعلی (۱۳۷۹)، «بی‌ثباتی سیاسی و امنیت اقتصادی و تأثیر آن بر عوامل تولید در ایران»، *مطالعات راهبردی*، دوره ۳، شماره‌های ۷ و ۸.

سازمان توسعه تجارت ایران (۱۳۹۵)، *کتاب افغانستان*، تهران: سازمان توسعه تجارت ایران.

_____ (۱۳۹۶/الف)، *گزارش عملکرد تجارت خارجی ایران در*

چهارماهه سال ۱۳۹۶.

_____ (۱۳۹۶/ب)، روابط تجاری دوجانبه جمهوری اسلامی ایران با افغانستان.

_____ (۱۳۹۶/ج)، گزارش عملکرد تجارت خارجی کشور.

_____ (۱۳۹۷)، گزارش عملکرد تجارت خارجی کشور.

سالمی قمصری، مرتضی؛ مرتضایی فرد، محمود (۱۳۹۲)، «تجزیب و ساختار اجتماعی اقتصادی ایران، مطالعه موردی دوره اول تحزب ۱۳۰۴-۱۲۸۷هش»، علوم اجتماعی، شماره ۶۳.

سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۳)، افغانستان و جهانی شدن، کابل: صبح امید.

سروری، محمدعارف (۱۳۸۹)، افغانستان: از شهادت احمدشاه مسعود تا سقوط طالبان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

شفق خواتی، محمد (۱۳۹۰)، «نگاه اجمالی به جریان های فکری و سیاسی افغانستان»، پژوهش های منطقه ای، سال ۱، شماره ۷.

شفیعی، اسماعیل؛ عیدوزایی، نعیم (۱۳۹۲)، «نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان»، مطالعات شبه قاره، سال ۵، شماره ۱۶.

شفیعی، نوذر؛ صالحی دولت آباد، روح الله (۱۳۹۵)، «تبیین دیپلماسی جدید همسایگی چین نسبت به افغانستان»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۹۴.

شفیعی، نوذر و همکاران (۱۳۹۱)، «رویکرد هند در قبال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (با نگاه به ایران)»، ژئوپلیتیک، سال ۸، شماره ۲.

شرکای تجاری افغانستان، در دسترس در:

www.statista.com/statistics/262181/main-import-partners-of-afghanistan/

wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/AFG/StartYear/2008/EndYear/2016/TradeFlow/Import/Partner/BY-COUNTRY/Indicator/MPRT-PRTRN-SHR

صادقی، شمس الدین (۱۳۹۰)، «فرصت ها و موانع همکاری های راهبردی ایران و هند در اقتصاد سیاسی جهانی انرژی»، مطالعات شبه قاره، سال ۳، شماره ۹.

عباسی، ابراهیم (۱۳۹۱)، «عناصر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک محلی در توسعه روابط دوجانبه ایران و افغانستان»، ژئوپلیتیک، سال ۸، شماره ۳.

عباسی، ابراهیم و رنجبردار، مجید (۱۳۹۰)، «کمک های مالی ایران به افغانستان: اهداف و آثار اقتصادی آن»، روابط خارجی، سال ۳، شماره ۳.

عزتی، عزت الله، شکری، شمس الدین (۱۳۹۳)، «خراسان بزرگ محور ترانزیت، امنیت و توسعه شرق کشور»، خراسان بزرگ، سال ۵، شماره ۱۶.

فاضلیار، فضل الرحمن (۱۳۹۵)، جامعه جهانی و دولت ملت سازی در افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۱۵)، کابل: بین المللی سرور سعادت.

فرهنگ، عبدالهادی (۱۳۹۵)، تجارت میان افغانستان و ایران؛ یک دهه ارتباط، تهران: عرفان.

فلاحی، سارا (۱۳۸۶)، «بررسی مقایسه ای دیپلماسی هسته ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد»، علوم سیاسی، دوره ۲، شماره ۱.

قاسمی، عبدالخالق (۱۳۹۳)، «راهبردهای گسترش روابط اقتصادی ایران و افغانستان»،

پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تهران.

قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۲)، «حضور آمریکا در افغانستان و منافع ملی ایران»، *مطالعات منطقه‌ای*، سال ۴، شماره ۳.

کرم‌زادی، مسلم (۱۳۹۱)، «وابستگی به درآمدهای بی‌ثبات نفتی، بی‌ثباتی در سیاست و توسعه اقتصادی در ایران»، *رهیافت/انقلاب اسلامی*، سال ۶، شماره ۲۱.

کلارک، بارسا استوارت (۱۳۸۹)، *اقتصاد سیاسی تطبیقی*، ترجمه عباس حاتمی، تهران: کویر.

کولایی، الهه (۱۳۸۹)، «نقش ایران در امنیت انرژی در منطقه و جهان»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۱، شماره ۴.

لطفی، حیدر (۱۳۹۴)، «تحلیل ژئوپلیتیکی روابط افغانستان و ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، *خراسان بزرگ*، سال ۶، شماره ۱۹.

متقی، سمیرا (۱۳۹۵)، «اقتصاد سیاسی بین‌الملل از سرمایه‌داری و کمونیسم تا انقلاب اسلامی»، *رهیافت/انقلاب اسلامی*، سال ۱۰، شماره ۳۶.

محمدی‌لرد، عبدالمحمود (۱۳۹۳)، «انتخابات ریاست‌جمهوری و ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات راهبردی*، سال ۱۷، شماره ۱.

مرادی، علی‌رضا (۱۳۸۹)، «نگاهی به اتحادیه سارک؛ اهداف، چالش‌ها و فرصت‌های آینده برای ایران»، *رویدادها و تحلیل‌ها*، شماره ۲۴۲.

مرکز مال‌میری، احمد؛ قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۲)، «بررسی راه‌های اعطای کمک‌های مالی دولتی به احزاب»، *پژوهش*، سال ۱۰، شماره ۳۸.

مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۹۳)، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، تهران: دانشگاه تهران.

موسوی شفائی، مسعود؛ نقدی، فرزانه (۱۳۹۴)، «اقتصاد سیاسی بین‌المللی ایران در دوران پساتحریم»، *روابط خارجی*، سال ۸، شماره ۴.

موسوی شفائی، مسعود و همکاران (۱۳۹۳)، «تبیین مسیرهای انتقال انرژی براساس نظریه‌های روابط بین‌الملل: مطالعه موردی خط لوله تاپی و صلح»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۵.

مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد (۱۳۹۳)، *فرصت‌های راهبردی در روابط اقتصادی ایران و افغانستان*، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.

میراحسنی، منیرالسادات (۱۳۸۸)، «برخی از مهم‌ترین نهادهای همکاری اقتصادی در آسیا»، *مجله اقتصادی*، سال ۹، شماره‌های ۹۲ و ۹۱.

نجفی، محمدعلی و همکاران (۱۳۸۹)، *چشم‌انداز توسعه روابط اقتصادی ایران و افغانستان؛ با تأکید بر ولایت هرات*، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.

نورعلی‌وند، یاسر؛ خلیلی‌پور رکن‌آبادی، علی (۱۳۹۰)، «چندجانبه‌گرایی و روابط فرآتلانتیک در افغانستان»، *مطالعات راهبردی*، سال ۱۴، شماره ۱.

وثوقی، سعید و همکاران (۱۳۹۳)، «تبیین جایگاه افغانستان به‌عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۷.

وزارت عدلیه افغانستان (۱۳۸۶)، *میثاق ملل متحد برای مبارزه علیه فساد اداری*، کابل: وزارت عدلیه.

یاری، احسان؛ عابدی، مرضیه (۱۳۹۴)، «تحلیل و ارزیابی گره ترکمنستان در شبکه منطقه‌ای ایران؛ فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی همکاری ایران و ترکمنستان»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال ۴، شماره ۱۵.